

شناسایی ساختار ثانویه شهر ایرانی در دوره قاجاریه*

زهرا اهری**

استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
(تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۸/۲۰، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۴/۲/۲)

چکیده

در دوره قاجاریه، ساختار کلی شهر ایرانی در صورت گذشته خود باقی ماند. ساختاری که با محورهای اصلی مابین دروازه‌ها و مرکز شهر و عناصر و فضاهای شهری پیرامون آنها تعریف می‌شد، صورتی برجای مانده از مکتب اصفهان در شهرسازی. اما مشخصه دوران قاجاریان، رشد نفوذ مذهب شیعه بود که پیدایش ساختار دیگری را در شهر ایرانی این دوره سبب شد؛ ساختاری متشکل از مکان‌ها (به ویژه تکیه‌ها) و مسیرهای میان آنها که مکان برگزاری مهم‌ترین مراسم اجتماعی دوره، عزاداری ماه محرم، بود. ساختاری که براساس رفتار مذهبی ساکنان، نوع استفاده از فضا و نقش آن در زندگی اجتماعی و معنای فضاها شکل گرفته بود و مردم، با وجود همه تغییرات به وجود آمده در شهرهای ایرانی طی دوره معاصر، هنوز آن را می‌شناسند. ساختاری که با برقراری پیوند میان محلات نقشی مهم در ابراز هویت اجتماعی آنها داشت. در این مقاله با بررسی و تحلیل مطالعات محققان بر روی شهرهای مختلف ایران و بررسی اسناد درجه اول دوره قاجاریه، تلاش می‌شود تا وجود چنین ساختاری در شهر ایرانی نشان داده شده و روشن شود که چگونه چنین ساختاری شکل گرفته و به چه ترتیب مکان‌ها و مسیرهای میان آنها برای مردم معنادار شده است.

واژه‌های کلیدی

قاجاریه، شهر ایرانی، ساختار ثانویه، محرم، عزاداری، تکیه.

* این مقاله براساس نتایج طرح پژوهشی تحت عنوان: "شناسایی پیوندها و مکان‌های سازنده ساختار اصلی تهران در آغاز دوره ناصری" در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی تهیه شده است.
** تلفن: ۰۲۱-۲۲۴۳۱۷۰۳، شماره: ۰۲۱-۲۲۴۳۱۶۳۰، E-mail: z.ahari@sbu.ac.ir

مقدمه

به شهرهای ایران در این دوره معرفی شده است، ساختار دیگری هم وجود داشته که برخی محققان در بررسی شهرهای ایران به آن اشاره نموده‌اند هرچند با عنوان ساختار از آن یاد نکرده‌اند. ساختاری که با گسترش نفوذ مذهب تشیع و آداب و آیین‌های مرتبط با آن شکل گرفت و می‌توان از آن به عنوان ساختار ثانویه نام برد. در این مقاله، چگونگی پیدایش این ساختار ثانویه توصیف و نشان داده می‌شود که این ساختار براساس رفتارهای ساکنان شهر در مراسم آیینی و معنایی که به این ترتیب مکان‌ها و فضاها برای آنها پیدا می‌کرد و نقش اجتماعی این فضاها و مکان‌ها شکل گرفته است. این بررسی براساس استنباط از تحقیقات موجود در شهرهای مختلف و تحلیل آنها، منابع دست اول و نوشته‌های دوره قاجاریه انجام شده است. تبیین چگونگی شکل‌گیری چنین ساختاری قبلاً انجام نشده است هرچند تحقیقات چندین طی سالیان گذشته با بررسی‌های میدانی شواهدی از وجود چنین ساختاری را در شهرهای مختلف ایران نشان داده‌اند. مثلاً در سمنان (امین‌زاده، ۱۳۸۸)، دزفول (Masoudi Nejad, 2013)، سبزوار (Kheirabadi, 2000)، آران و بیدگل (رضایی و رضایی، ۱۳۹۳)، لاهیجان (ادیب عباسی، ۱۳۸۸)، اردبیل (خاتمی، ۱۳۹۰)، گرگان (لیوانی، ۱۳۹۱)، وجود چنین ساختاری نشان داده شده است. برای تبیین این بررسی‌ها ابتدا تلاش می‌شود که مفهوم ساختار روشن و نشان داده شود که مردم هر زمانه چگونه ساختار شهر را دگرگون می‌کنند و دگرذیسی آن را سبب می‌شوند. چگونه به مکان‌ها و مسیرها معنا می‌دهند و خود از آنها معنا می‌یابند و به واسطه آنها شهر یا بخشی از آن را شناسایی می‌کنند و تفاوت‌های این ساختار ثانوی با ساختار اصلی شهر را عیان می‌کنند. با تکیه به این بررسی نظری، شواهد مربوط به شهرهای مختلف ایران تجزیه و تحلیل شده و نتیجه‌گیری می‌شود.

شهرهای ایران در دوره قاجاریه، با وجود جنگ‌های ایران و روس و مسائل و مشکلات دیگر، در سایه امنیت و رونقی که پدید آمد، توسعه یافتند. این رشد شهری، نتیجه رونق اقتصادی زمانه خود (که در سایه آرامش و ثبات نسبی فراهم آمده بود) و به ویژه رونق تجارت بود؛ تجارت بین شهری و تجارت بین‌المللی. به این ترتیب، زندگی شهری و تجارت گسترده دوره صفویه که در قرن هجدهم رو به زوال نهاده بود «تا حدی وارونه شد» (لمبتون، ۱۳۸۷، ۴۳۳). بازگانی در سی ساله نخست حکومت قاجارها، تا حدی بهبود یافت (چارلز عیسوی، ۱۳۸۷، ۴۹۴). نتیجه این وضع، رونق شهرنشینی بود. شهرهای دوره قاجاریه، کانون‌هایی بودند به ویژه برای مبادله کالا و خدمات که بعد از اوج شکوفایی خود در دوره صفوی و زوال عمومی نیمه دوم قرن دوازدهم ه. ق. (قرن هجدهم م.)، از آغاز دوره قاجاریه مجدداً رونق گرفته بودند (Kinneir, 1813, 64, 110). در نتیجه، ساختار شهری همان بود که از دوره صفویه و رونق مکتب شهرسازی اصفهان باقی بود. کینر که در دوران سلطنت فتحعلی شاه از ایران دیدن کرده، شهرها را عموماً شهرهایی محصور در حصارهای گلی یا گاه آجری توصیف می‌کند که دروازه و برج و باروهایی در آن ایجاد شده بود (Ibid, 52). از دروازه‌ها که در مسیر راه‌های اصلی پیرامون شهر ایجاد می‌شدند، به مرکز شهر راه می‌بردند. بازگانی به عنوان مهم‌ترین وجه اقتصاد شهری، بر این شیوه سازمان‌یابی ساختار شهر موثر بود و الگویی را از ساختار اصلی شهر ایرانی تعریف می‌کرد که در نوشته‌های بسیاری از سیاحان به آن اشاره شده است و در بررسی‌های محققان در مورد شهر ایرانی نیز به عنوان اساس ساختار شهری نشان داده شده است. در این مقاله با بررسی مفهوم ساختار، نشان داده می‌شود که در شهرهای ایرانی، علاوه بر ساختار اصلی که در تحقیقات مربوط

چارچوب نظری: تعریف ساختار

هست وقتی می‌گوید که «بیشتر شخصیت یک مکان برخاسته از طرز قرارگیری این عناصر نسبت به هم و به فضاها مابین آنهاست» (Lang, 1994, 79). این مکان‌های نمادین و پیوندهای میان آنها، سازنده تصویر ذهنی از شهر نیز هستند. تصویری که به گفته بیوکانن، باز نمود بخش‌های نسبتاً پایدار شهر است. بخش‌هایی که در قالب آن «ساختارها می‌توانند بیابند و بروند و ساختمان‌های جدید، از نظر عملکرد، صورت و شخصیت از آن درس می‌گیرند» (Buchanan, 1988, 33). بنابراین ساختار اصلی شهر یا شالوده نمادین آن که از مکان‌های نمادین و پیوندهای میان آنها ساخته می‌شود، بخش نسبتاً پایدار شهر و نیز سازنده تصویر ذهنی از آن است. تصویری که به گفته لینچ با پیوند مکان‌ها با هم، کلیت همبسته‌ای فراهم می‌سازد که امکان

یکی از اصلی‌ترین تعریف‌های ساختار شهر که در شهرسازی کاربرد دارد تعریفی است که دیوید کرین از ساختار (و در واقع ساختار اصلی) شهر ارائه می‌دهد و آن را شامل «خیابان‌ها، بناهای عمومی و فضاها با باز و تسهیلات آنها» معرفی می‌کند (Crane, 1960, 284). تعریفی که تا به امروز نیز کاربرد دارد و در مطالعات شهرسازی به کار می‌رود^۱.

دیوید کرین با برشمردن چهار مولفه؛ «مکان‌های نمادین، تداوم فضا-سرپناه» شامل توجه به خیابان شهر به عنوان فضا؛ اصلی بودن ساختار؛ و آهنگ نظام مند» (همان، ۲۸۵)، بر نمادین بودن و اصلی بودن این مکان‌ها و پیوندهای میان آنها تأکید می‌کند. به عبارتی، ساختار اصلی را همان شالوده نمادین معرفی می‌کند. خصوصیتی که مورد اشاره لنگ نیز

سیاسی، اقتصادی، زیبایی‌شناختی یا تاریخی آن، ارزیابی می‌شود (Appleyard, 1969, 136). یکی از اقدامات مهم در فرایند ساختن هویت اجتماعی و فرهنگی مکان، دادن نامی به آن است (Hui - Paasi, 1991, 199; Simon et al., 2001; Ibid). نکته‌ای که اپلیارد هم اهمیت آن و دلالتی که به این ترتیب فراهم می‌کند را در فهم نقش مکان در جامعه متذکر می‌شود (Appleyard, 1969, 153; Appleyard, 1970, 115). بدین ترتیب، تصویرهای ذهنی مردم از شهر می‌تواند حاصل معنایی باشد که برای مکان‌ها قائلند و این معنا ناشی از نقش اجتماعی و فرهنگی مکان باشد و در این فرایند معنادار ساختن، دادن نامی به آن اهمیت می‌یابد.

بنابراین در بررسی ساختار شهر، هم مسئله خوانایی آن برحسب گروه‌های مختلف مورد توجه قرار می‌گیرد و هم معنایی که محیط برای ساکنان دارد. در بالاترین سطح از این جنبه، مفهوم شالوده نمادین مطرح می‌شود. خصوصیتی که وقتی شهر خوانا است حاصل می‌گردد. این همان خصوصیتی است که دیوید کرین و بیوکانن به عنوان خصوصیت ساختار اصلی شهر مطرح می‌کنند و در بررسی ساختار اصلی شهر ایرانی نیز به آن اشاره شده است.^۲ در سطوح دیگر، باید به دنبال شیوه‌های معناداری محیط برای مردم گشت که بخشی از آن از طریق فهم اهمیت بنا یا فضا برحسب نحوه استفاده از فضا و نقش آن در جامعه حاصل می‌شود و بخشی از طریق بررسی شیوه نام‌گذاری فضاهای شهری. یعنی ممکن است مکان‌ها و مسیرهایی، سازنده تصویر ذهنی از شهر یا بخشی از آن برای گروه‌هایی از مردم از شهر باشند. مکان‌ها و مسیرهایی که واجد هویت بارز کالبدی (به تعبیر لینچ) نیستند ولی به دلیل نقشی که در حیات اجتماعی و فرهنگی جامعه می‌یابند و معنایی که برای مردم دارند، این جایگاه را پیدا کنند. یعنی در بررسی ساختار شهر، در یک مرتبه باید ساختار اصلی شناسایی شود که متشکل از عناصر و فضاهای شهری نمادین با خصوصیات بارز کالبدی است که تصور ذهنی از شهردر عمومی‌ترین شکلش، شالوده نمادین شهر را به وجود می‌آورد. علاوه بر آن، بنا به آنچه اپلیارد مطرح می‌کند و محققان دیگر مانند ناکس و پینچ بسط می‌دهند، می‌توان عناصر و فضاهای دیگری را جستجو کرد که برای مردم معنادار هستند اگرچه شاید دارای هویت مشخص و بارز کالبدی نباشند و این معناداری را به واسطه نقشی که در جامعه دارند و موقعیت‌شان به عنوان قرارگاه رفتاری در حیات شهری کسب کرده‌اند.

در این شیوه ساختار دادن به شهر، به نظر اپلیارد مردم به سه شیوه عمل می‌کنند: تداعی‌گرانه^۳ که براساس تمایزگذاری، تداعی، الگوی بخشی به مشخصه‌های عملکردی، اجتماعی یا کالبدی است؛ توپولوژیک^۴، که به تداوم و پیوستگی حرکت و خصوصیات بستگی دارد، و موقعیت مدارانه^۵، که بر استقرار فضایی، جهت و فاصله تأکید می‌کند. این سه شیوه مبتنی بر هشت گونه از شکل‌گیری نقشه ذهنی از شهر هستند: چهار گونه متوالی^۶ و چهار گونه فضایی^۷. در چهار گونه اول^۸، نظام راه‌ها در شیوه ساختار دادن مردم به شهر نقش مهمی دارد. در بین چهارگونه فضایی^۹،

جهت‌یابی در شهر را فراهم می‌آورد (لینچ، ۱۳۷۶، ۱۷۰). نکته‌ای که در تصویر ذهنی لینچ وجود دارد، تکیه بر کیفیت‌های جسمانی و کالبدی شهر است که با بررسی هویت و ساختار محیط به دست می‌آید و در آن به جنبه معنایی محیط برای بیننده توجه چندانی نمی‌شود (Carmona et al., 2003, 93) (هرچند که لینچ در بررسی خصوصیات تصویر ذهنی از شهر به آن اشاره می‌کند). به عبارتی علاوه بر کیفیت‌های کالبدی که مورد توجه لینچ در تشخیص ساختار بوده و در تعیین ساختار اصلی شهر کرین، بیوکانن و لنگ نیز به آن اشاره کرده‌اند، از جنبه دیگری هم می‌توان صحبت کرد که لینچ به دلیل مشکل شناختش از آن صرف‌نظر کرده بود؛ معنای محیط.

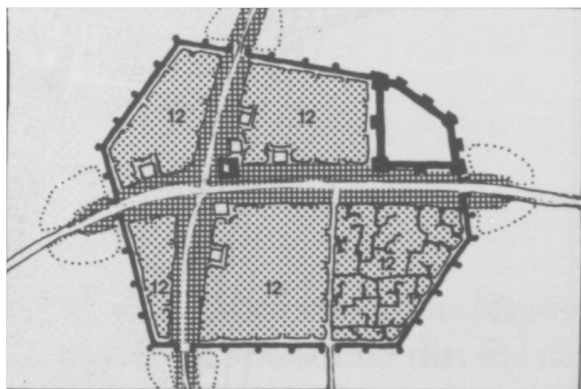
اپلیارد در تلاش برای توجه به این جنبه، کار لینچ را بسط داده و چهار طبقه را شناسایی می‌کند که به واسطه آنها بناها و سایر عناصر محیطی شناخته می‌شوند: ۱- با قابلیت مصورشدن ذهنی یا تمایز صورت آنها (لینچ، ۱۹۶۰)؛ ۲- با قابلیت مشاهده آنها وقتی مردم در شهر گردش می‌کنند؛ ۳- با نقش آنها به عنوان قرارگاه فعالیت شخصی، محل استفاده و سایر رفتارها؛ ۴- با اهمیت نقش بنا در جامعه (Appleyard, 1969, 134). مطرح کردن نقش بنا و فضا به عنوان قرارگاه فعالیت و یا نقشی که در جامعه دارند، فراتر از جنبه‌های کالبدی آنها می‌رود و به معنایی که افراد برای بناها و فضاها قائلند، اشاره دارد. ناکس و پینچ عنوان می‌کنند که «در بسیاری شرایط، جنبه‌های ساختاری تصور ذهنی مردم از اجزای محیط شهری، آن قدرها اهمیت ندارد که معنای نسبت داده شده به آن یا ایجاد شده توسط آن، در نقشه ذهنی آنها مهم است» (Knox & Pinch, 2010, 22). بنابراین محیط‌های شهری می‌توانند به یاد بمانند یا از یاد بروند، دوست داشته شوند یا مورد تنفر باشند. از این رو مقولات مربوط به نمادگرایی و معنا، اجزای مهمی از تصویر ذهنی محیطی می‌شوند. اما در فرایند معنا بخشی به محیط، مسئله هویت به صورتی که لینچ آن را صرفاً جسمانی و در قالب تشخیص کالبدی می‌بیند، مطرح نیست. از نظر جامعه‌شناسان، هویت جنبه‌ای اجتماعی و ذهنی دارد. به اعتقاد آنان: «هویت مکانی، یک برساخته اجتماعی است. جایی به عنوان هویت مکانی آن بیرون وجود ندارد تا آن را پیدا کنیم. یک داده عینی یا طبیعی نیست بلکه چیزی است که مردم به مکان نسبت می‌دهند. ما به فرایند نسبت دادن هویت به مکان، به عنوان ساختن هویت مکانی اطلاق می‌کنیم. نتیجه این فرایند هویت مکانی‌ای است که مبتنی است بر نقطه‌ای از زمان و ساختار اجتماعی مکان. یعنی مبتنی است بر دلالت اجتماعی - فرهنگی آن» (Paasi, 1991; Simon et al., 2001) نقل شده در (Huigen & Meijering, 2005, 21).

مسئله هویت‌یابی مکان، برحسب دلالت‌های اجتماعی و فرهنگی که برای مردم دارد، نکته‌ای است که اپلیارد نیز با ترکیب دو مولفه اصلی‌اش در شناخت محیط و تبدیل آن به مولفه‌ای با عنوان اهمیت اجتماعی به آن اشاره می‌کند. او می‌گوید که اهمیت اجتماعی هر تسهیلاتی بر حسب: شدت استفاده از آن، منحصر بودن شیوه استفاده از آن، و نمادگرایی اجتماعی،

اصولی شهر را، شریان‌ها و شبکه‌های اصلی رفت و آمد و مراکز شهری می‌دانند که با «سازماندهی معین زندگی و فعالیت را در شهر سامان می‌بخشند و شکل می‌دهند» (حمیدی و دیگران، ۱۳۷۶، ۴۱) و مصداق‌های آن را در بافت دوران قاجار شهرهای مختلفی مثل اصفهان، شیراز، کرمان، یزد و کاشان نشان می‌دهند (همان). توسلی و بنیادی نیز همین خصوصیت را به صورت «پیوستگی مجموعه مرکز شهر و مراکز محلات از طریق گذرهای محلات» (توسلی و بنیادی، ۱۳۷۱، ۴۱) عنوان می‌کنند. گابه نیز تصویر مشابهی از ساختار اصلی شهر ایرانی ارائه می‌کند (Gaubé, 1979, 20). آنچه محققان به عنوان ساختار اصلی شهر ایرانی در تحقیقات خود عرضه کرده‌اند، بر تعریفی که از مفهوم ساختار اصلی عرضه شد، منطبق است. ملاحظه می‌شود که عناصر اصلی سازنده این ساختار اصلی، مسیرهای اصلی، فضاهای باز و بناهای عمومی و یادمانی هستند که در تداومی قرار گرفته‌اند و یک کلیت کالبدی را شکل می‌دهند. این تصویری است که در معرفی ساختار شهر ایرانی دوران قاجار دنبال شده است و در نقشه‌های موجود از این دوره نیز تبلور یافته است (ر. ک. به تصویر ۱). این تصور، برخاسته از منطقی است که شکل‌گیری ساختار اصلی شهر ایرانی را هدایت کرده است. این منطق حکم می‌کند که مسیرهای حرکت درون شهر مبتنی بر سلسله مراتبی شکل بگیرند. در حالی که مسیرهای اصلی که از دروازه‌ها به مرکز شهر منتهی می‌شدند، بیشترین اندازه را داشتند (در حدی که امکان عبور کاروان‌های بازرگانی را بدهد)^{۱۴}، مسیرهای منتهی به منازل در بافت مسکونی، اغلب کم‌ترین اندازه را پیدا می‌کردند. در نتیجه مهم‌ترین محورهای حرکت، آنهایی بودند که از دروازه‌ها به مرکز شهر و بازار امتداد می‌یافتند. عناصر اصلی شهری که در جوار بازارچه‌ها تجمع می‌یافتند (مسجد، مدرسه، حمام، کاروانسرا،...)، در بسیاری اوقات در کنار این مسیر اصلی مستقر می‌شدند. ساختار اصلی شامل مسیرهای بین دروازه با عناصر پیرامونش و عناصر مرکز شهر؛ بازار، میدان اصلی و مهم‌ترین بناهای عمومی شهر (مسجد جامع، کاخ،...) بود.

ساختار ثانویه

بررسی مطالعات محققان در مورد شهرهای ایرانی،



تصویر ۱- ساختار شهر ایرانی در دوره اسلامی.
ماخذ: (Gaubé, 1979)

شیوه‌ای که بین مکان‌ها از طریق مسیرهایی پیوند برقرار می‌شود^{۱۵} و شیوه‌ای که الگویی از مناطق و عناصر ترسیم می‌شود^{۱۶}، شیوه‌های پیچیده‌تر فهم ساختار شهر معرفی می‌شوند (Apple-yard, 1970, 103-109). نکته مهم این است که به نظر اپل یارد، هر چند اغلب افراد مورد پرسش وی با تکیه به گونه‌های متوالی و با شناسایی گذرها، ساختاری که از شهر می‌شناسند را معرفی کرده‌اند، اما این شیوه چیز زیادی در مورد تصور بصری، تداعی یا نمادگرایی نمی‌گوید (Ibid, 109). نکته دیگر تأکید وی بر تأثیر استفاده شخصی بر شیوه ساختار دادن به فضا است که سبب می‌شود پیوندی شخصی بین بخش‌های مختلف فضا برقرار شود (Ibid, 115). به عبارتی در ترسیم ساختاری که فرد از شهر می‌شناسد، علاوه بر شیوه حرکت وی در فضا که از طریق مسیرهای متوالی و پیوسته است و معمولاً نقشه ذهنی شخص را از فضای شهر یا بخشی از آن می‌سازد، شیوه‌ای که شخص از مکان‌ها و فضاهای شهری استفاده می‌کند، کاربردهای فضا، تداعی‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... آن، سبب می‌شود که وی بین مکان‌ها و فضاهای پیوندهایی برقرار کند که ساختاری از شهر را برایش بسازد، ساختاری که می‌تواند بازنمایی شود.

به این ترتیب در شناسایی ساختار می‌توان در یک مرتبه بر اساس خصوصیات بارز کالبدی و تشخیص بناها و فضاها اقدام کرد. کاری که در شناسایی ساختار اصلی شهر ایرانی توسط محققان دنبال شده است. و در مرتبه دیگر بر اساس نحوه رفتار و حرکت مردم در فضاها، استفاده آنها از مکان‌ها و معنایی که به این ترتیب فضاها و مکان‌ها برایشان می‌یابند، شیوه‌ای را که مکان‌ها و فضاها در نظر مردم ساختار می‌یابند فهم کرد. این کاری است که محققان دیگر در شناسایی مکان‌ها و فضاهای آیین‌های جمعی در شهرهای ایرانی دنبال کرده‌اند.

ساختار شهر ایرانی

ساختار شهرهای ایرانی با همین عنوان و یا بدون عنوان ساختار، در تحقیقات مختلفی بررسی و شناسایی شده است. مروری بر این تحقیقات نشان‌دهنده وجود دو ساختار در بحث از شهر ایرانی در دوره قاجاریه است؛ هر چند شاید با عنوان ساختار از آن صحبت نشده باشد.

ساختار اصلی

در تعیین ساختار اصلی شهر ایرانی در دوران قاجار^{۱۷}، نظرات محققان به هم نزدیک است. اردلان، این ساختار را «نظام حرکت خطی بازار» می‌داند که مانند مغناطیسی عمل می‌کند. نظامی که از دروازه‌های آغاز شده و به دروازه دیگر یا به مرکزی در میانه متصل می‌شود. «ذرات» (دکان‌ها، کاروانسراها، مدارس، مساجد، حمام‌ها)، به این مغناطیس وصل شده و در پیوند با این مسیر قرار می‌گیرند (اردلان و بختیار، ۱۳۷۹، ۱۷). تعریف مشابهی را نزد حمیدی و دیگران می‌توان یافت که استخوان بندی یا ساختار

شامل مراکز مذهبی (حسینیه دباغ‌ها، مسجد پامانار، مسجد جامع، امامزاده یحیی، میدان سبریز، حسینیه قنادها، خانه آیت الله العظمی، امامزاده شعیب) و مسیرهایی است که آنها را به هم متصل می‌کند. این اماکن از طریق معابری به هم متصل می‌شوند که لزوماً معابر اصلی شهری نیستند چون یک مسیر حلقوی بین محلات می‌سازند که محل حرکت دسته‌های عزاداران محله‌ای به محله دیگر است (Kheirabadi, Ibid) و به این ترتیب با مسیرهای شعاعی که از دروازه‌ها به مرکز شهر امتداد می‌یابند، متفاوت است (تصاویر ۲ و ۳).

ساختار مشابهی در گرگان وجود داشته است. بررسی لیوانی از شهر گرگان دوره قاجاریه نشان می‌دهد که در محرم، تکیه‌ها و مسیرهای خاصی بین آنها، عناصر اصلی این ساختار را تشکیل می‌دهند که با وجود خیابان‌کشی‌های دوره پهلوی، هنوز هم بخش بزرگی از این ساختار وجود دارد و مراسم به شیوه گذشته در آن اجرا می‌شود (تصویر ۴). چنان‌که لیوانی نشان می‌دهد، روال کلی و مشترک در برگزاری «مراسم دسته‌روی»، بدین شرح بود که ساعتی پس از برگزاری نماز مغرب و عشا، «دسته‌ی عزاداری» از محوطه‌ی جلوی تکیه‌ی اصلی شروع به حرکت نموده و پس از طی مسیرهایی که از تکیه‌های محلات می‌گذشت - و از الگوی خاص جداگان، مربوط به هر شب برخوردار بود- با رسیدن به تکیه‌ی میدان به حرکت خود خاتمه می‌داد (لیوانی، ۱۳۹۱). در گرگان، این ساختار شامل تکیه‌ها و عناصر دیگر مذهبی و خانه‌هایی که برای مراسم مذهبی وقف شده‌اند و معابری است که تعداد زیادی از آنها بر ساختار اصلی شهر قرار ندارند چون گذرهای میان محلات هستند که معابر فرعی تری‌اند (تصویر ۴). در سمنان، بررسی امین زاده نشان می‌دهد که عناصر و فضاهایی که برای مراسم محرم مورد استفاده‌اند، ساختار پیچیده‌تری را می‌سازند. این ساختار در یک مرتبه، تکیه‌ها و منازل وقفی و سایر اماکن مورد استفاده در سطح یک محله را در ایام ماه محرم از طریق معابر درون محله‌ای به هم متصل می‌کند (امین زاده، ۱۳۸۶، ۹) و در سطح دیگری، از تکیه‌های مرکزی

نشان از ساختار دیگری در این شهرها علاوه بر ساختار اصلی شهر دارد که پیشینه آن به دوره قاجاریه بازمی‌گردد. این ساختار به ویژه براساس مراسم آیینی ماه محرم به عنوان «مهم‌ترین رویداد اجتماعی شهری» (Aghaie, 2005, 386) که در شهر دوره قاجاریه برگزار می‌شد، به وجود آمد. این ساختار نیز از پیوند میان مکان‌ها از طریق مسیرهایی به وجود آمده است^{۱۵}. مکان‌های این ساختار، محل‌های برگزاری بخش‌های مختلف آیین‌های ماه محرم است و تکیه‌ها، حسینیه‌ها، مساجد، امامزاده‌ها، عناصر مذهبی دیگر، خانه‌های مردم که وقف مراسم محرم مثل چهل منبر و غیره شده‌اند، را شامل می‌شود. مسیرها، معابری است که این مکان‌ها را به هم متصل می‌سازد و در مراسم ماه محرم توسط عزاداران طی می‌شود. برخی از مکان‌های سازنده این ساختار با مکان‌های ساختار اصلی مشترک و برخی متفاوت‌اند (چون در مسیر راه‌های اصلی قرار نمی‌گیرند). اما آنچه به ویژه آن را متفاوت می‌سازد، پیوندهای میان مکان‌ها است که برخلاف ساختار اصلی، منطبق بر مسیرهای منتهی از دروازه‌ها به مرکز شهر نیست، بلکه مراکز محلات مختلف را به هم و گاه به مرکز شهر متصل می‌کند. وجود این ساختار را تحقیقات محققان در شهرهای متفاوتی نشان داده است. مسعود خیرآبادی در کتاب خود شهرهای ایرانی، وجود این ساختار را در شهر سبزوار نشان می‌دهد (Kheirabadi, 2000, 76). آنچه خیرآبادی نشان می‌دهد، مسیر حرکت در مراسم ماه محرم است که بعد از خیابان‌کشی‌های دوران پهلوی تغییراتی کرده و هرچند مکان‌های اصلی آن به صورت گذشته باقی مانده‌اند، اما برخی مسیرهای بین مکان‌ها بر مسیرهای احداث شده در دوره پهلوی انطباق یافته است. بررسی این ساختار نشان می‌دهد که مسیرهای آن با مسیرهای ساختار اصلی تفاوت می‌کند. مسیرهای سازنده ساختار اصلی شهر، دو مسیر عمود بر هم شمالی-جنوبی و شرقی-غربی بود که از چهار دروازه به سمت مرکز شهر امتداد داشتند. این دو مسیر به صورت بازار و سرپوشیده بودند (آریان پور، ۱۳۶۶، ۲۲۵-۲۲۶). ساختار ثانویه

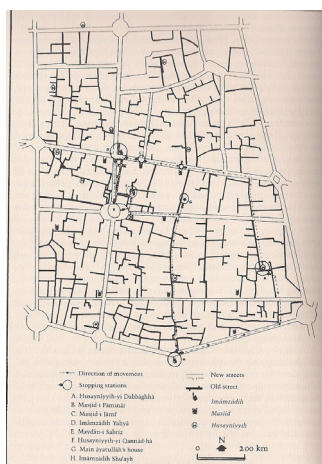
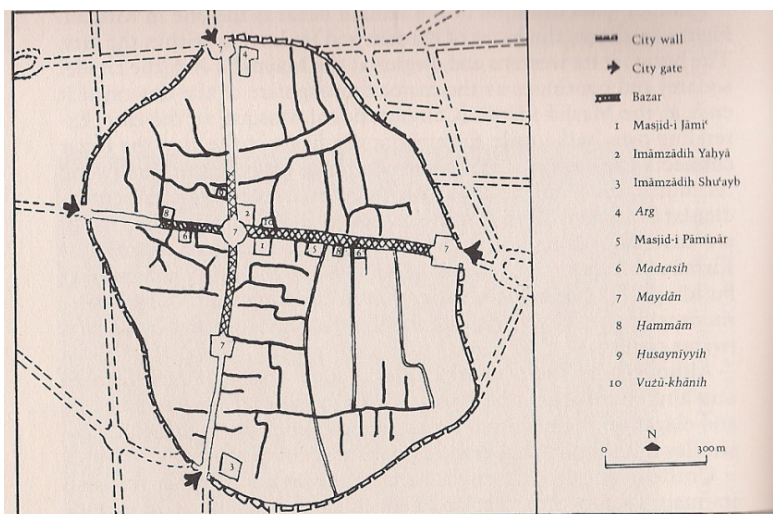


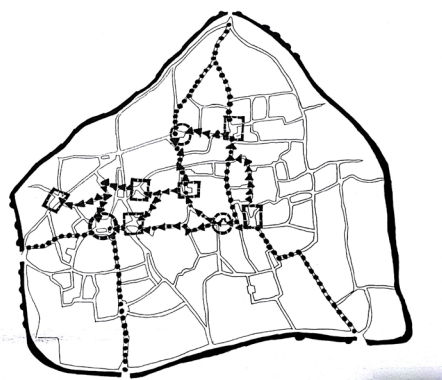
Figure 14. Movement of a Mubarram procession within the city of Sabzevar.



تصاویر ۲ و ۳- ساختار اصلی و ثانوی شهر سبزوار. ماخذ: (Kheirabadi, Ibid, 54)



تصویر ۴- مسیر حرکت دسته های عزادار در دزفول در بعد از ظهر تا سوعا (چپ)، صبح عاشورا (وسط) و بعد از ظهر عاشورا (راست).
 مأخذ: (Masoudi Nejad, Ibid., 19).



Generated by CamScanner from intsig.com

تصویر ۵- ساختار اصلی (نقطه چین) و ساختار ثانویه (فلش) در شهر گرگان.
 مأخذ: (لیوانی، ۱۳۹۱)

از مراسم که دو حلقه را می سازند قابل شناسایی اند (Ibid., 19). در لاهیجان، مسیر حلقوی بین محلات، تکیه ها و برخی اماکن مذهبی دیگر را در محلات غریب آباد، خمیرکلاهی، کاروانسرایر، پردسر، گابنه، چهارپادشاه، شعریفان، اردوبازار، جیرسر به هم متصل می کند. حرکت در راستایی خلاف عقربه های ساعت از هر محله شروع و به آن ختم می شود. هر محله، شبی مخصوص به خود برای دسته روی دارد و با آغاز مراسم از تکیه محله، به تکیه هفت محله از میان این محلات سرزده، در آنها عزاداری کرده و در نهایت به محله خود باز می گردد^{۱۷}. در شهرهای دیگر هم می توان ساختارهای مشابهی یافت. مثلاً در اردبیل، مسیر حلقوی واحدی به دو صورت متفاوت توسط اهالی محلات حیدری و نعمتی طی می شود (خاتمی، ۱۳۹۰). این مسیرها هرچند در خیابان کشی های پهلوی تغییراتی کرده (خاتمی، همان)، اما اساس آن به همان صورت گذشته باقی است و نظام حرکتی اصلی بین محلات شهر را می سازد (رضازاده، ۱۳۸۸، ۷۹). بدین ترتیب می توان نتیجه گرفت که هرچند هر شهر شکل خاص برگزاری مراسم را داشت و عناصری

محلات به سمت مکان های مذهبی مرکز شهر جریان می یابد. با توجه به اینکه مسیر این مراسم در این تحقیق به دقت مشخص نشده است، ممکن است مسیر سطح دوم مراسم تا حدی بر ساختار اصلی شهر منطبق باشد. اما مسیر اول که مسیری حلقوی است بر ساختار اصلی منطبق نیست. مطالعه مشابهی در آران و بیدگل نشان می دهد که عناصر مذهبی و مسیره های بین آنها که ساختار فضایی مراسم مذهبی محرم را می سازند، صورتی حلقوی دارند که با مسیره های اصلی آران و بیدگل که از دروازه ها به سمت مرکز هستند، متفاوت اند. این مسیر حلقوی، محلات مختلف را از طریق هیئت فاطمیه، هیئت حسینی مختص آباد، حسینیه علی اکبر، هیئت فاطمیه محله ویرانه، هیئت موسی ابن جعفر، امامزاده هاشم ابن علی ابن ابیطالب، هیئت حسینی درب ریگ، هیئت مبارکه ابوالفضل، هیئت سلمقان، هیئت قاسم ابن حسن، هیئت ابوالفضل فخارنه بیدگل، هیئت حسینیه محل دروازه، هیئت فاطمیه توی ده، حسینیه سجادیه به هم پیوند می دهد (رضایی و رضانی، ۱۳۹۳). مطالعه مسعودی نژاد در دزفول نشان می دهد که با توجه به جدایی شهر به محلات حیدری و نعمتی، دو مجموعه از مکان ها و مسیره ها در دو بخش شهر وجود داشته که منطبق با تقسیم شهر به دو بخش حیدری و نعمتی بوده است^{۱۶}. در حالی که برای اهالی محلات حیدری مسیر مراسم به سمت بقعه امامزاده رودبند در شمال شهر بود، برای ساکنان محله نعمتی، بقعه و گورستان ابوالعلاء در بخش جنوب شرقی شهر مکان انتهایی مسیری بود که طی می شد (Masoudi Nejad, 2013, 5). این دو مسیر صورت دو حلقه را می سازند که تعدادی از مکان های مذهبی در این محلات را به هم و به مقصد نهایی هر مسیر متصل می کند (رک. به تصویر ۵). با وجود برخی تغییرات در دوره پهلوی در مسیره های مراسم که در راستای همگرایی دو گروه محلات بوده است، هنوز هم مسیره های جداگانه در بخشی

بر روی تهران دوره قاجاریه نشان از آن دارد که این مکان‌ها، در مقیاس کلی ممیزه خاصی نداشتند؛ چنان که نوشته‌های سیاحان فرنگی و بیگانگانی که در آن دوره در شهر بوده‌اند از آن حکایت دارد (فریزر، ۱۳۶۴، ۲۱۸؛ فلاندن، ۱۳۵۶، ۱۱۰؛ دوگوبینو، ۱۳۸۳، ۱۹۵؛ پولاک، ۱۳۶۱) و جز در مواردی که کسی از این گونه افراد در مراسم عزاداری در یک تکیه حاضر شده است^{۲۰}، در توضیح عناصر اصلی شهری تهران، ذکری از این مکان‌ها نمی‌بینیم. مهم‌ترین دلیل آن را از طرفی باید در خصوصیات کالبدی شهر دوره قاجاریه یافت که بافتی پیوسته داشت و عناصر شهری در دل این بافت قرار می‌گرفتند و از طرف دیگر در خصوصیات تکیه‌ها دید که اغلب فضای شهری بودند و بنابراین، مسئله تمایز صورت آنها به صورتی که اپلیارد در مورد نشانه‌های شهری مطرح می‌کند، قابل طرح نیست. این تکیه‌ها هر چند برای فرنگیان و بیگانگان با شهر صورت متمایزی نداشتند، اما ساکنان کاملاً آنها را می‌شناختند.

ب) قابلیت مشاهده

بحث مشابهی را در مورد قابلیت مشاهده مکان‌های سازنده این ساختار می‌توان مطرح کرد. جز تکیه‌هایی که در مسیر گذرهای عمومی قرار داشتند، انواع دیگری از تکیه‌ها نیز در شهر بودند؛ بخشی از خانه‌ها تبدیل به تکیه می‌شدند^{۲۱} (سودیان، ۱۳۹۲)، صحن بناهایی مثل امامزاده‌ها تبدیل به تکیه می‌شدند (مثل امامزاده اسماعیل تهران) (تمسکی، ۱۳۹۲؛ سودیان، ۱۳۹۲) و غیره. این نوع تکیه‌ها جز برای اهالی محل و کسانی که به آنها می‌رفتند، برای دیگران قابل مشاهده نبودند و در نوشته‌های سیاحان این دوره نیز اغلب ذکری از آنها نمی‌بینیم^{۲۲}. از مشاهده خانه‌هایی که محل پامنبری و نذری بودند نیز ذکری نمی‌یابیم^{۲۳}. حسینیه‌ها نیز اگر در مسیر گذر بودند، مشاهده می‌شدند اما اگر خارج از آن قرار می‌گرفتند، در زمان گردش در شهر دیده نمی‌شدند.

ج) نقش مکان‌های ساختار ثانویه به عنوان قرارگاه فعالیت

تکیه‌ها محل برگزاری مراسم روضه‌خوانی، شبیه‌خوانی و تعزیه‌خوانی بودند. روضه‌خوانی که از قرن شانزدهم به وجود آمده بود، در دوران قاجار به مراسم شبیه‌خوانی یا تعزیه‌خوانی تحول یافت. مراسمی که تا اواخر دوران ناصرالدین شاه به اوج خود رسید و نه تنها تعزیه‌خوانی برای شهدای کربلا را شامل می‌شد، بلکه تعزیه‌هایی با مضمون اساطیر ایرانی را نیز در بر گرفت (شهیدی، ۱۳۸۰، ۱۱۸). در دوره ناصرالدین شاه، مراسم تعزیه‌خوانی به ماه‌های محرم و صفر منحصر نمی‌شد. به گفته شهیدی، در سراسر سال به مناسبت‌های مختلف مثلاً شهادت حضرت علی (ع) و سایر ائمه و حتی در بعضی اعیاد مثل عید غدیر و قربان برای یک یا چند روز در تکیه‌های شهر مراسم تعزیه‌خوانی برگزار می‌شد (همان، ۱۱۱).

تکیه‌هایی که به صورت فضاهای شهری در مسیر گذرها قرار می‌گرفتند، در ایامی به جز ماه‌های عزاداری محرم و صفر، استفاده‌های دیگری داشتند. در این مدت، تکیه‌ها کارکردهایی

کم و بیش به مراسم افزوده می‌شد و صورت ساختار بسته به خصوصیات اجتماعی شهر و نحوه برگزاری مراسم در محل متفاوت بود، اما در شکل‌گیری ساختاری (مسیرها و مکان‌ها) که محله‌های شهر را به هم متصل می‌کرد، مشترک بودند؛ ساختاری متفاوت با ساختار اصلی شهر.

مکان‌ها و مسیرهای سازنده ساختار ثانویه

مهم‌ترین مکان‌های سازنده این ساختار، تکیه‌ها بودند که خواه به صورت جداگانه؛ در شکل فضای شهری، صحن مسجد، صحن امامزاده، بخشی از یک خانه یا به صورت‌های مختلف دیگر ایجاد شده و مکان برگزاری عزاداری‌های ماه‌های محرم و صفر بودند. برگزاری مراسم در هر تکیه و با رفتن اهالی محل از یک تکیه به تکیه دیگر، از طریق معابر درون محلات صورت می‌گرفت که بر آن ترتیبات خاصی حاکم بود. مکان‌های دیگری که برای مراسم عزاداری محرم در این ساختار وجود داشت عبارت بودند از: مساجد، حسینیه‌ها، خانه‌هایی که برای انجام برخی از مراسم مثل پختن نذری و چهل منبر و مانند آن وقف می‌شدند.

چگونگی شناسایی ساختار ثانویه

چنان که دیدیم بررسی مطالعات محققان مختلف، نشان از وجود پیوندها و مکان‌هایی داشت که در شهرهای مختلف از دوره قاجاریه شکل گرفته و محل برگزاری مراسم عزاداری در ماه‌های محرم و صفر بوده است. مکان‌هایی که با وجود همه تلاطمات حیات شهری در طی سده گذشته، هنوز باقی هستند و پیوندهای میان آنها برای ساکنان شهر قابل شناسایی است. چنان که در مطالعات مختلف اشاره شده، توانسته‌اند آن را (با وجود همه تغییرات دوره پهلوی در ساخت و بافت و چگونگی حیات شهری) بازشناسند^{۲۴}. اما این پیوندها و مکان‌ها که ساختاری را می‌سازند که برای مردم قابل شناسایی است، چه خصوصیتی دارند؟ آیا با چهار مشخصه اپلیارد قابل شناسایی‌اند؟ در این قسمت، خصوصیات این مکان‌ها و مسیرها را براساس مشخصه‌های شناخت عناصر محیطی اپلیارد ارزیابی می‌کنیم تا چگونگی شناسایی این ساختار را درک کنیم.

الف) قابلیت مصور شدن ذهنی یا تمایز صورت

بررسی این ویژگی در مکان‌های مختلف و شهرهای مختلف، نیاز به تحقیقات مفصلی دارد و با توجه به تنوع نمونه‌های موجود، نمی‌توان حکمی کلی در مورد آن داد. تکیه‌ها به عنوان مهم‌ترین مکان‌های این ساختار، اغلب به عنوان فضاهای شهری معرفی شده‌اند که در مسیر گذرهای عمومی قرار گرفته‌اند (توسلی، ۱۳۶۶؛ امین‌زاده، ۱۳۸۶؛ امین‌زاده گوهرریزی، ۱۳۷۸؛ لیوانی، ۱۳۹۱؛ اهری، ۱۳۹۳؛ سودیان، ۱۳۹۲). این که در دوره قاجاریه این فضاها چقدر قابلیت مصورشدن ذهنی یا تمایز صورت را به طور کلی داشته‌اند، روشن نیست اما مطالعه‌ای

بود و هم احسانی مذهبی تلقی می‌شد (الگار، ۱۳۸۸، ۲۹۸). تعزیه نیز به عنوان ابزار نیرومند تغذیه و تجلی عواطف دینی توده‌های ایرانی به اسلام شیعی باقی ماند (همان، ۲۹۹). مذهبی‌تر شدن مردم که در افزایش احساسات مذهبی و مراسم مذهبی نمود می‌یابد، در شهر به صورت ایجاد فضاهای شهری نمایان می‌شود که محل برگزاری مراسم مذهبی هستند و تکیه‌ها، مهم‌ترین گونه چنین فضایی‌اند.

وجه دیگر اهمیت این مکان‌ها و پیوندها را باید در نقشی دید که مراسم عزاداری در پیوند میان محلات ایفا می‌کرد. عبدالله مستوفی در خاطرات خود از دوره قاجاریه می‌نویسد: «اکثر دسته‌های محلات در شب‌ها از همدیگر دید و بازدید می‌کردند و با علامت و تمام افراد میرز خود و مشعل و فانوس به محله دیگر می‌رفتند و از آن محل هم با طبق‌های چراغ و دسته‌های گل و طبق‌های گلاب به استقبال می‌آمدند... آخر کار هم تا حدود محله خود، میزبان‌ها، مهمان‌ها را مشایعت می‌کردند» (مستوفی، ۱۳۴۳، ۲۷۹-۲۸۰). یعنی مراسم عزاداری، عاملی برای تحکیم هویت اجتماعی محلات بود. در این مورد آقایی در مورد تهران می‌گوید: «هر تکیه معمولاً دسته‌ای از آن خود داشت که در گذرها حرکت کرده و قبل از برگشتن به محله خود، به تکیه‌های دیگر سر می‌زد... در این مراسم آیینی... حسی قوی از هویت اجتماعی وجود داشت. چون این دسته‌ها اساساً متحرک بودند، حس هویت اجتماعی می‌توانست با دیدار دسته‌ها از محلات دیگر تقویت شود... عمل دسته‌های محلات در دیدار یکدیگر می‌توانست روابط دوستانه بین دو گروه مختلف را تقویت کند» (Aghaie, 2005, 390).

مسعودی نژاد در بحث از خصوصیت مشابهی در مورد دزفول که شهر به دو بخش محلات حیدری و نعمتی تقسیم شده بود، می‌نویسد: «یادآوری فاجعه عاشورا، عملی اجتماعی به نظر می‌رسد که اهالی محل با آن، همبستگی اجتماعی‌شان را عملی ساخته و با انجام مستقل مراسم عاشورا در هر محله، خود را از دیگران متمایز می‌سازند» (Masoudi Nejad, 2013, 3). در ضمن بدین ترتیب زیرمحلله‌هایی که یک محله را می‌سازند، پیوندهای خود را با سرزدن به تکیه‌های یکدیگر تقویت می‌کنند (Ibid., 4). بنابراین مراسم عزاداری در تقویت هویت اجتماعی نقش مهمی داشت و در عین حال به واسطه انجام آن، همبستگی اجتماعی بین محلات نشان داده می‌شد. نکته مهم این است که در جریان برگزاری مراسم، هیئت کوتاه‌ترین مسیر را برای رسیدن به محل اصلی مراسم، که در دزفول دو مکان جداگانه در دو بخش جداگانه شهر بودند، انتخاب نمی‌کرد، بلکه دسته‌ها از مسیرهایی عبور می‌کردند که بتوانند به محلات مشخصی سرزنند و به این ترتیب همبستگی اجتماعی‌شان را عملی کنند (Ibid., 7).

جنبه دیگر اهمیت اجتماعی مکان‌های این ساختار ثانویه، به شیوه ساخت آنها باز می‌گردد. خانه‌هایی که وقف مراسم مختلف عزاداری می‌شدند، طبعاً متعلق به واقفان و در ملکیت خصوصی بوده و توسط اشخاص ساخته می‌شد (وضعیتی که تا به امروز نیز باقی است). اما آنچه از این نظر مهم است، شیوه ساخته شدن

مرتبط با زندگی مردم شهر را پیدا می‌کردند؛ برخی از آنها فضاهای مرکز محله‌ای می‌شدند (سلطان‌زاده، ۱۳۷۴، ۹۹؛ بزرگ‌نیا، ۱۳۸۴، ۱۲۳؛ سودیان، ۱۳۹۲؛ لیوانی، ۱۳۹۱)، برخی به عنوان انبار کالا مورد استفاده قرار می‌گرفتند (مستوفی، ۱۳۴۳، ۳۰۱)، برخی گشودگی‌هایی در مسیر گذر بودند که گاه سرپوشیده و محل مکث و اجتماع می‌شدند (سودیان، ۱۳۹۱)، برخی در جوار مکان‌های مذهبی در خدمت آنها قرار گرفته و مقابر و مانند آن را در خود جای می‌دادند (مثل تکیه طاهر و منصور در جوار امامزاده طاهر و منصور کاشان) و غیره. در برخی از آنها مراسم عزاداری برای افرادی که فوت می‌کردند، برگزار می‌شد (هدایت، ۱۳۳۹، ۷۱)، برخی به عنوان محکمه عرفی با اعتبار مذهبی عمل می‌کردند (بزرگ‌نیا، ۱۳۸۴، ۱۲۳).

د) اهمیت نقش مکان‌های ساختار ثانویه در جامعه

در جامعه دوره قاجاریه، مکان‌های برگزاری مراسم و مسیرهای میان آنها به دلایل مختلفی اهمیت یافتند. در درجه اول، اهمیت آنها ناشی از نقشی بود که مذهب و مراسم مذهبی در حیات اجتماعی دوره قاجاریه پیدا کردند. در این دوره، شاهد افزایش احساسات مذهبی یا به عبارتی مذهبی‌تر شدن مردم هستیم. به گفته الگار «قرن نوزدهم دوره‌ای بود که ایران شاهد گسترش تشیع در صور گوناگون آشکار و نهان شرعی و صوفی، عالم و عامی بود که فرایند هم‌ذات‌انگاری میان ایران و تشیع را، پس از آغاز آن در دوره صفویه و متروک ماندن آن در بیشتر قرن هجدهم، تکمیل می‌کرد (الگار، ۱۳۸۸، ۲۹۹). گسترش تشیع، با گسترش آیین‌های مذهبی همراه بود. نمود افزایش احساسات مذهبی را می‌توان در تقویت آیین‌ها و مراسم مذهبی دید. در حالی که در دوران صفوی، مراسم و جشن‌هایی که پیشینه آنها به قبل از اسلام می‌رسید، در شهر احیاء شده بودند و فضاهای شهری (میدان‌ها و خیابان‌ها)، محل برگزاری این مراسم بود^{۲۴} (اهری، ۱۳۹۰، ۷). در دوره قاجاریه، در شرایط فقدان چنین آیین‌های شهری (همان، ۱۰)، مهم‌ترین مراسمی که در فضاهای شهری برگزار می‌شد، یا به عبارتی «مهم‌ترین رویداد اجتماعی» شهری، آیین‌های عزاداری ماه محرم بود^{۲۵}. نکته‌ای که مورد اشاره اغلب اشخاصی که در آن دوره به ایران سفر کرده‌اند قرار گرفته است (Porter, 1821; Schoberl, 1828, 154). الگار در مورد دلایل این امر می‌نویسد:

«وابستگی و علاقه عاطفی توده‌های مردم به تشیع، در درجه نخست با انواع اعمال عبادی آکنده از هیجان و احساس بیان می‌شد که خصیصه و روحیه شیعه را به عنوان مذهب ستیزه و رنج‌نشان می‌داد... یکی از مهم‌ترین جلوه‌ها و در واقع ستون‌های تدین عامه، شرکت در مراسم عزاداری برای شهادت امام حسین (ع) در کربلا بود که در آن به اجرای آیین‌ها و خواندن اشعار سوگوارانه و مداحی می‌پرداختند و بر رونق و شکوفایی این شکل از ابزار احساسات دینی در سراسر دوره قاجار افزوده شد (الگار، ۱۳۸۸، ۲۹۷).

برگزاری مراسم روضه خوانی هم زنده کردن خاطره‌ای دینی

دسته تکیه‌هایی هستند که توسط گروه‌های قومی، گروه‌های صنفی، مهاجران شهرستانی، افراد خیز از حرفه‌های مختلف و یا اهالی محلات مختلف ساخته شده‌اند. به عبارتی پنج گروه از تکیه‌ها توسط گروه‌های مختلف مردم شکل گرفته‌اند. پنج دسته دیگر تکیه‌ها مواردی را شامل می‌شوند که توسط مأموران تشکیلات حکومتی ساخته شده و یا به دلایلی به نام آنها خوانده شده‌اند؛ رجال و افراد سرشناس تهران ساخته‌اند؛ در مجاورت زیارتگاه‌های محله‌ها شکل گرفته‌اند؛ به نام بنای مجاور خود مثل مسجد و مدرسه و حمام نام‌گذاری شده‌اند؛ نام خود را از بنای شهری دیگری مثل کارگاه گرفته‌اند (بلوکباشی، ۱۳۸۳، ۹۶-۹۶). در این گروه نیز با توجه به دسته‌بندی موجود ملاحظه می‌شود که لزوماً تکیه‌ها با دستورات بالا شکل نگرفته‌اند و در موارد بسیاری، اقشار مختلف مردم در ساخت آنها دخالت داشته‌اند. تقسیم‌بندی شهیدی از انواع تکیه‌ها که آنها را بر حسب نحوه پیدایش‌شان مشخص کرده است، حاکی از آن است که تکیه‌ها توسط گروه‌های مختلف مردم ساخته می‌شدند و افراد محلات و اصناف در ایجاد آنها سهیم بودند (شهیدی، ۱۳۸۰، ۲۴۵). بررسی لیوانی در مورد گرگان دوره قاجار (لیوانی، ۱۳۹۱) و سودیان در مورد تهران همین دوره (سودیان، ۱۳۹۲) و نایوبکی (Nobauki, 2004; Nobauki, 2003)، نتایج مشابهی را نشان می‌دهد.

علاوه بر شیوه‌های ساخت تکیه که در آن افراد مختلف و اهالی محله دخیل بودند، نحوه استفاده از آن نیز به ترتیبی بود که ممکن بود «آربابی در کنار گدایی و خانمی متعین در کنار زنی از مردم عادی نشست‌ه باشد» (سرن، ۱۳۶۲، ۱۹۳). عملکرد تکیه‌ها به عنوان مرکز محله و مکانی برای اجتماع مردم سبب می‌شد که تکیه علاوه بر اینکه مکانی برای خبرگرفتن اهالی یک محله از احوال هم باشد، جایی برای طرح مسایل و مشکلات مذهبی و سیاسی و اقتصادی گردد (Aghaie, 2005, 386). خصوصیتی که از نظر عبدالله مستوفی باعث رشد و ارتقای فرهنگ جامعه قاجار می‌شد (مستوفی، ۱۳۴۳، ۳۱۵).

بدین ترتیب می‌توان گفت که مکان‌هایی که محل برگزاری مراسم عزاداری ماه محرم بوده و فضاهای شهری دوره قاجاریه را در شهرهای مختلف شکل می‌دادند، توسط گروه‌های مختلف مردم ایجاد می‌شدند. مردمی که با ساخت تکیه‌ها و مکان‌های دیگر و وقف آنها به مراسم عزاداری و دسته‌روی که از یک تکیه به تکیه دیگر اتفاق می‌افتد، پیوندهایی بین فضاها برقرار می‌کردند که در طول زمان ثباتی نسبی می‌یافت. بازدید از تکیه‌های دیگر که سبب تقویت هویت اجتماعی می‌شد، در قالب دسته‌روی گروه‌های عزاداران از یک تکیه به تکیه دیگر از طریق مسیرهای بین محلات بود. تکرار این مراسم در مسیرهای مشخص سبب می‌شد که این مسیرها هویت مشخصی بیابند و برای ساکنان شهر و محله بخشی از ساختاری شوند که براساس مراسم آیینی محرم که مهم‌ترین مراسم اجتماعی شهری دوره قاجاریه بود، شکل گرفته بود اما فضای روزمره زندگی و آمد و شد مردم را می‌ساخت. استفاده از این فضاها برای زندگی روزمره محلی سبب می‌شد که مکان تکیه‌ها، فضاهای شهری محل

تکیه‌ها است. به ویژه با توجه به این که تکیه‌ها در بسیاری موارد فضای شهری بوده‌اند. بررسی چگونگی ساخت تکیه‌ها به عنوان مکان مراسم تعزیه و عزاداری نشان می‌دهد که این فضاها در شهرهای مختلف نه فقط توسط اشخاص وابسته به حکومت، بلکه توسط گروه‌های مختلف مردم ساخته می‌شدند. حتی بررسی‌ها در مورد تهران پایتخت قاجاریه نیز نشان می‌دهد که در ساخت تکیه‌ها، فقط درباریان نقش نداشتند. در واقع تا زمان ساخته شدن تکیه دولت به دستور ناصرالدین شاه، شاهان قاجار در ساخت تکیه‌ها دخالتی نداشتند. در حالی که طی این دوره، تکایای زیادی در تهران ساخته شده بود، هرچند در ساخت برخی از آنها، درباریان دخالت داشتند. شاهان اول قاجار اگرچه به نظر می‌رسد با تعزیه مخالف نبودند، اما با ساخت بناهای مربوطه در ترویج آن نمی‌کوشیدند. شهیدی با توجه به رواج تعزیه در دوران آقامحمدخان قاجار در مورد موضع وی می‌نویسد که او «با برگزاری تعزیه دست‌کم مخالف نبوده» است (شهیدی، ۱۳۸۰، ۱۶۰). او در گزارش وضعیت تعزیه در زمان فتحعلی‌شاه با ذکر حضور شاه در برخی مراسم نتیجه می‌گیرد که «فتحعلی‌شاه نیز به تعزیه و تعزیه‌خوانی علاقمند بوده و در مراسم تعزیه‌خوانی‌ها به خصوص در روز عاشورا شرکت می‌کرده است» (شهیدی، ۱۳۸۰، ۱۶۴). هرچند حضور شاه در مراسم، نشان‌دهنده نقش وی به عنوان بانی تکیه‌ها نیست. امری که مورد توجه زان کالمار نیز قرار گرفته است وقتی که به عدم ساخت مکان ثابت برای این کار در زمان فتحعلیشاه اشاره دارد (کالمار، ۱۳۸۴، ۱۵۳). این وضعیت در زمان محمدشاه نیز ادامه می‌یابد. شهیدی در توضیح وضعیت این دوران می‌نویسد که «علاوه بر عامه مردم و اعیان و اشراف، شاه و صدراعظم او نیز به تعزیه علاقه داشته و یا علاقه نشان می‌داده‌اند» (شهیدی، ۱۳۸۰، ۱۶۶). از جمله تکیه‌هایی که در این زمان ساخته می‌شود، تکیه حاج میرزا آقاسی (صدراعظم محمدشاه) است، جایی که علاوه بر حیاط شاهی، محل برگزاری تعزیه‌خوانی‌های درباری و دولتی است. شهیدی، دلیل حمایت آقاسی از ساخت تکیه را «رقابت یا مخالفت با فقها و علمای مذهبی» (همان) عنوان می‌کند. این دلایل هرچه باشد، نشان می‌دهد که تا زمان ناصرالدین شاه، شاه و دربار تکیه‌ای نمی‌سازند. در نتیجه تعزیه‌های درباری نیز در تکیه‌هایی خارج از دربار برگزار می‌شود و به نظر می‌رسد تا زمان ساخته شدن تکیه حاج میرزا آقاسی (که گفته می‌شود در درون ارگ بود)، مراسم تعزیه دربار در خارج از ارگ برگزار می‌شد.

اگر تکیه‌هایی را که در تهران ساخته شده‌اند از نظر نوع بانیان آن بررسی کنیم، ملاحظه می‌شود که در ساخت تکیه‌ها، گروه‌های مختلف مردم (اعم از اشراف و تجار و گروه‌های صنفی و قومی) نقش داشته‌اند. یعنی ایجاد تکیه‌ها که مهم‌ترین رویدادهای شهری دوران قاجار در آن برگزار می‌شد، امری از بالا و توسط حکومت نبود. به گفته شهیدی و بلوک باشی، تکیه‌ها توسط انواع گروه‌های اجتماعی و قومی و حرفه‌ای و نیز محلی ایجاد می‌شدند. در تقسیم‌بندی بلوک باشی از انواع تکیه‌های تهران، آنها به ده دسته تقسیم می‌شوند. در این ده دسته، پنج

به این ترتیب تصویر ذهنی آنها را تقویت می‌کرد. تکرار مراسم در مسیرهای مشخص و با مقصدهای مشخص و دارای نام و نشانی که نشان‌دهنده هویت‌های اجتماعی و فرهنگی اهالی بود، ساختاری را از شهر در ذهن آنها ترسیم می‌کرد که با ساختار اصلی شهر تفاوت داشت چون با وجه زندگی روزمره خود آنها و عادات و رفتارهایشان مرتبط بود. تصویری ذهنی که تا به امروز نیز (با وجود برخی تغییرات ناشی از خیابان‌کشی‌های دوران پهلوی)، تقریباً ثابت مانده است و در تحقیقات مختلفی که از مردم سوال شده آن را بازنمایی کرده‌اند.

نتیجه

پیرامون این ساختار در شهرهای مختلف ایران می‌تواند نتایج مفیدی در حوزه‌های زیر داشته باشد:

شناسایی دقیق این مکان‌ها و پیوندهای میان آنها، فهمی تازه از شهرهای دوره قاجاریه و عناصر و فضاهای آن به دست می‌دهد که برای درک خصوصیات شهری این دوره اهمیت زیادی دارد. این امر امکان شناسایی ساختارهای اجتماعی موجود در شهرهای مختلف را فراهم می‌کند. چنان که ملاحظه شد در شهرهایی مثل گرگان و لاهیجان، ساختار دوبخشی حیدری و نعمتی، که مسعودی‌نژاد براساس مطالعات محققان قبلی به عنوان ساختار اجتماعی شهر ایرانی دوره قاجاریه معرفی می‌کند، دیده نمی‌شود. مطالعه در چگونگی برگزاری مراسم آیینی در شهرهای مختلف، پرتوهای جدیدی بر این باور دیرپا اما به نظر ناکامل از ساختار اجتماعی شهرهای دوره قاجار خواهد افکند.

برنامه‌ریزی برای احیای فعالیت یا تعریف نقش‌های تازه برای همه عناصر و فضاهایی که بخش‌های ساختار ثانویه را می‌سازند (تکیه‌ها، حسینیه‌ها، خانه‌های وقف عزاداری، ...) و با تداوم سنت وقف باقی‌اند ولی در تحولات قرن اخیر کارکردهای شان ضعیف یا محدود شده است، در احیای بافت‌های کهن تاریخی که به واسطه این ساختار انسجام می‌یابد، اهمیت دارد.

باتوجه به وجود این ساختار، هم در ذهن ساکنان شهر و هم در نحوه برگزاری مراسم آیینی (که هنوز هم بازگشت همه ساله ساکنان مهاجرت کرده به شهر در ایام عزاداری و اجرای مراسم در مکان‌ها و فضاهای پیشین، نشان‌دهنده قوت و حضور آن در ذهن و حیات ساکنان است)، مطالعه و شناسایی همه عناصر نمادین و تداعی‌گر آن در طرح‌های بازسازی و احیای بافت‌های کهن شهری می‌تواند بعدی تازه به امر احیای بافت‌های کهن بیافزاید.

با توجه به نقش ساختار ثانویه در انسجام بخشیدن به سازمان فضایی - کالبدی شهر کهن؛ شناسایی همه اجزای آن، فهم نقش‌های موجود و تعریف نقش‌های تازه برای عناصر این ساختار، شناسایی چگونگی پیوند اجزاء و نحوه حفظ و ارتقای کیفیت عناصر و فضاهای سازنده ساختار ثانویه، می‌تواند مبنایی برای برنامه‌ریزی و طراحی فراهم کرده و چارچوب نحوه مداخله در شهر کهن را تعیین کند. چنین رویکردی با یکپارچه‌کردن سازمان فضایی - کالبدی بخش تاریخی، هویت فرهنگی و اجتماعی آن را تقویت می‌کند.

اجتماع اهالی محلات شوند و نقش مهمی در حیات اجتماعی و فرهنگی آنها بیابند و مسیرهای میان آنها به مهم‌ترین محور پیاده بین محله‌ای تبدیل شود. شیوه نام‌گذاری تکیه‌ها نیز هویت اجتماعی و فرهنگی آن را تقویت می‌کرد. چنان که در بررسی بلوکبازی از انواع تکیه‌ها ملاحظه شد، تکیه‌ها براساس بنیان‌شان نام‌گذاری می‌شدند. این نام‌گذاری‌ها، طیفی از اسامی دلالت‌گریک محله، صنف، گروه قومی، افراد (حکومتی و غیرحکومتی) را دربرمی‌گرفت. شناخته شدن تکیه‌ها به این نام‌ها، بر تداعی‌گری اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن می‌افزود و

در دوره قاجاریه، برگزاری مراسم عزاداری ماه محرم در فضاهای شهر ایرانی که از زمان صفویه رسمی شده بود، به مهم‌ترین رویداد اجتماعی شهر بدل شد. تکیه‌ها که براساس سنت وقف و توسط گروه‌های مختلف مردم (و نه فقط درباریان و اعیان) ایجاد و اداره می‌شدند، مکان‌های مهم شهری این دوره را شکل داده و با مراسمی که در آنها و سایر مکان‌های مذهبی مرتبط با مراسم عزاداری و مسیرهای پیونددهنده بین آنها برگزار می‌شد، ساختار دیگری به وجود آمد که مبنای آن، ویژگی‌های فرهنگی این دوره بود که در مذهبی‌تر شدن مردم و ابراز آن در مراسم شهری تجلی می‌یافت. بسیاری از تکیه‌ها به دلیل نقشی که به این ترتیب در جامعه می‌یافتند و موقعیت محلی خود، در اوقاتی جز دوران عزاداری محرم و صفر، به عنوان فضاهای شهری محلی عمل کرده و محل اجتماع و فعالیت و رویدادهای دیگر محلی بودند. مراسمی که در این مکان‌ها و فضاها برگزار می‌شد و رویدادهایی که در آنها اتفاق می‌افتاد، بیان‌کننده هویت اجتماعی و خصوصیات فرهنگی اهالی و از این رو برای مردم معنادار بود و به همین سبب است که ساختار حاصل از مکان‌ها و مسیرهای میان آن هنوز قابل شناسایی و در تحقیقات مختلف نشان داده شده است.

وقتی که مکان‌ها و مسیرهایی در ترتیبی معین همواره در زمان مشخصی مورد استفاده باشد؛ یعنی شخص در یک توالی از فضاها و مکان‌هایی برای مراسمی آیینی استفاده کند، در عین حال فضاها و مکان‌های موجود در این توالی، برای وی معنادار و حامل تداعی‌های مختلفی باشند و نیز موقعیت مکان‌ها برایش مشخص و معنادار باشد، سه وجه ساختار دادن توپولوژیک، موقعیت‌مدارانه و تداعی‌گرایانه با هم پیوند می‌خورند و ساختار ذهنی با ساختار کالبدی انطباق زیادی می‌یابد. همین سبب می‌شود که این ساختار هنوز برای مردم معنادار و قابل شناسایی باشد. چنین ساختاری در شهرهای ایرانی به دلیل پیوند آن با مهم‌ترین مراسم فرهنگی و اجتماعی مردم و در عین حال انطباق آن با زندگی روزمره اقتصادی و اجتماعی حفظ شده است و با وجود تغییرات کالبدی در دهه‌های گذشته، مکان‌ها و مسیرهای آن در انسجام‌بخشی به سازمان فضایی - کالبدی شهر کهن نقشی حیاتی داشته است. اما صورت این ساختار در شهرهای مختلف، متنوع است و بازتابنده خصوصیات اجتماعی و فرهنگ محلی هر شهر است. تحقیقات

پی‌نوشت‌ها

۱ در کتاب مکان‌های عمومی، فضاهای شهری متیو کارمونا و همکارانش که از کتاب‌های مرجع دوره اخیر شهرسازی است و نیز در کتاب‌های یان لنگ، تعریف دیوید کرین از ساختار شهر به عنوان تعریف مرجع مطرح شده است.

۲ تصاویری نیز که کرین در توضیح مفهوم خود در مقاله‌اش گنجانده، درک مشابهی را متبادر می‌کنند. این تصاویر، مفهوم ساختار را مانند ساختار موجودات زنده به صورت کلیتی یکپارچه و متشکل از عناصر اصلی شهری نشان می‌دهند.

۳ در تعریف ساختار که حمیدی و دیگران ارائه می‌کنند نیز چنین مفهومی دیده می‌شود وقتی که می‌گویند: "استخوان بندی شهر، به عنوان سازمان دهنده شالوده نمادین شهر نیز عمل می‌نماید و در ایجاد تصویر و تصور از شهر، نقش اساسی بازی می‌کند" (حمیدی و دیگران، همان، ۴۲)

4 Associational.

5 Topological.

6 Positional.

7 Sequential.

8 Spatial.

۹ چهارگونه اول شامل شناسایی توالی مسیرها و گره‌هایی به صورت‌های: تکه تکه، زنجیره‌ای، شاخه‌ها و حلقه‌ها و شبکه‌دار است.

۱۰ چهارگونه دوم شامل شناسایی نشانه‌ها، نواحی و لبه‌هایی به صورت‌های: پراکنده، موزاییکی، پیوند یافته و الگودار است.

11 Linkage.

12 Pattern.

۱۳ اگر توجه کنیم که شیوه شناسایی ساختار شهر در تحقیقات محققان مبتنی بر استنباط از نمونه‌های موجود بوده است و نمونه‌های بافت‌های سنتی موجود در ایران، بافت‌هایی بوده‌اند که از دوران قاجار باقی هستند، در نتیجه می‌توان از ساختار شهر ایرانی در دوران قاجار سخن گفت. این به مفهوم نفی تداوم سنت شهرسازی گذشته (مکتب اصفهان) نیست. بلکه فقط از آن راهمیت دارد که دقت کنیم برخی از عناصر اصلی سازنده خصوصیات شهرسازی مکتب اصفهان در فاصله بین سقوط صفویان و استقرار دولت قاجاری در تعدادی از شهرها از بین رفتند (خیابان‌ها و میدان‌ها به عنوان نمونه در شهرهای کاشان (خیابان و میدان)، گرگان (میدان)، اشرف (میدان و خیابان)، لاهیجان (سبزه میدان)، شیراز (خیابان و میدان) تغییر یافتند، متروک شدند یا از بین رفتند) و در نتیجه تغییراتی در ساختار اصلی شهر ایجاد شد که باید در جای خود به آن پرداخت.

۱۴ کوستوف در بحث از شهرهای اسلامی که ایران را نیز شامل می‌شود، اندازه این معیار را ۳،۵ متر ذکر می‌کند به ترتیبی که اجازه عبور دو شتر حامل بار را از کنار هم بدهد (Kostof, 1991, 63). اندازه‌ای که تقریباً مشابه معیار شهر اصفهان تا پایان دوره قاجار است. بررسی معیار اصلی، آنها را در اندازه‌های بین ۳ تا ۵ متر نشان می‌دهد (اهری، ۱۳۸۵، ۷۵).

۱۵ این تعریف از ساختار بر تعریف کلی از ساختار که آن را نظامی از اجزاء و پیوندهای میان آنها می‌بیند که در آن روابط بین اجزاء مهم‌تر از خود اجزاء هستند، منطبق است (اسکولز، ۱۳۷۹، ۱۸-۱۹). تعریفی که تعاریف کرین، بیوکان و لنگ از ساختار نیز بر آن منطبق می‌شود.

۱۶ مسعودی نژاد، خصوصیت تقسیم شهر به حیدری و نعمتی را با استناد به تحقیقات محققانی مثل کالمارد (۱۹۹۶)؛ پری (۱۹۹۹)؛ فلور (۱۹۸۷)؛ کاگایا (۱۹۹۰) به کل شهرهای ایرانی دوره قاجاریه تمیم می‌دهد (Masoudi Nejad, 2013, 4).

۱۷ برداشت‌های میدانی نگارنده.

۱۸ پیشینه مراسم به دوره قاجاریه بازمی‌گردد ولی تحقیقات مختلفی که به آنها استناد شد در سال‌های اخیر انجام شده است و می‌دانیم که در طی سده گذشته، تغییرات زیادی هم در کالبد شهری و هم در حیات شهرها اتفاق افتاده است، با وجود این، پیوندها و مکان‌هایی که در مراسم آیینی مورد استفاده مردم هستند، هنوز قابل شناسایی و بازنمایی‌اند.

۱۹ پولاک که در آغاز دوران ناصرالدین شاه و اوج تکیه‌سازی به ایران آمده است در مورد کیفیت این تکیه‌ها چنین می‌نویسد: "تعداد تکایا که عبارتند از فضاهایی کوچک، چهارگوش و با دیوارهای آجری به نحوی چشم‌گیر زیاد است. در وسط تکیه، صفا‌ای ساخته‌اند به ارتفاع چهار پا... بر تعداد تکایا بر اثر موقوفات و اعانه‌های مذهبی روز به روز افزوده می‌شود، ولی از نظر بنا و

ساختار چیز قابل ذکری نیستند" (پولاک، ۱۳۶۱، ۶۸).

۲۰ یکی از این نمونه‌ها، خاطره‌ای است که از قول ریشار خان در مورد شرکت وزیرمختار فرانسه در تعزیه‌ای در تکیه حیاط شاهی تهران در سال ۱۲۶۱ ه.ق. نقل شده است (شهیدی، ۱۳۸۰، ۱۶۷). یا نوشته کارلاسرنا در مورد مراسم عزاداری در تکیه‌های تهران (سرنا، ۱۳۶۲، ۱۹۲).

۲۱ مثل تکیه سادات اخوی در محله عودلاجان (سودیان، ۱۳۹۲).

۲۲ در نوشته‌های سیاحانی که در زمان ناصرالدین شاه در تهران بوده‌اند، با وجود اینکه تعداد تکیه‌ها بسیار زیاد بوده و تا ۶۰ تکیه در نقشه کرشیش مشخص شده است (اهری، ۱۳۹۳)، جز در حالتی که از وجود مراسم عزاداری در تکیه‌ای صحبت شده، ذکری از تکیه‌ها به عنوان عناصر شاخص شهری توسط فرنگیان و سیاحان دیده نمی‌شود.

۲۳ نکته مهم این است که با وجود پیوند این مکان‌ها با آیین‌های عزاداری حتی در حال حاضر، وجود آنها در تحقیقات محققانی که بر روی مکان‌های عزاداری در شهرهای مختلف انجام شده، اغلب مورد توجه قرار نگرفته است و در نقشه آنها ترسیم نشده است. خود این نکته نشان می‌دهد که آنها از نظر کالبدی کیفیت خاصی ندارند که مورد توجه محققان (که در نمونه‌های بررسی شده در این تحقیق اکثریت معمار یا شهرساز هستند)، قرار بگیرد.

۲۴ البته مراسم عزاداری نیز در فضاهای شهری برگزار می‌شد اما به نظر می‌رسد که صورت خاص فضاهای اصلی شهری مانند میدان و خیابان به طور خاص برای مراسم عزاداری پرداخته نشده است.

۲۵ مایکل فیشر می‌گوید که برگزاری مراسم عاشورا نظامی به وجود آورد که اساس فرهنگ ایرانی را می‌سازد (Fischer, 1980 نقل شده در Masoudi Nejad, 2013, 2).

فهرست منابع

آریان پور، علیرضا (۱۳۶۶)، سبزواری، در شهرهای ایران، به کوشش محمد یوسف کیانی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.

ادیب عباسی، منصور (۱۳۸۸)، شهر من لاهیجان: نگرشی تاریخی، سیاسی، اجتماعی از سیمای لاهیجان، شادمان، چاپ دوم، لاهیجان.

اسکولز، رابرت (۱۳۷۹)، درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، آگاه، تهران.

امین زاده گوهرریزی، بهناز (۱۳۷۸)، حسینه‌ها و تکایا بیانی از هویت شهر ایرانی، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۶، صص ۵۵-۶۵.

امین زاده، بهرام (۱۳۸۶)، بازشناسی اثر آیین‌های جمعی بر پیکره بندی شهر سنتی: نمونه موردی سمنان، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۳۲، صص ۵-۱۳.

اهری، زهرا (۱۳۸۵)، مکتب اصفهان در شهرسازی: دستور زبان طراحی شالوده شهری، فرهنگستان هنر، تهران.

اهری، زهرا (۱۳۹۰)، شهر، جشن، خاطره: تأملی در نسبت فضاها و جشن‌های شهری در دوران صفویان و قاجاریان، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۴۷، صص ۵-۱۶.

اهری، زهرا (۱۳۹۳)، شناسایی مکان‌ها و پیوندهای سازنده ساختار اصلی تهران در آغاز دوره ناصری، طرح پژوهشی، دانشکده معماری، دانشگاه شهید بهشتی.

اردلان، نادر و لاله بختیار (۱۳۷۹)، حس وحدت: سنت عرفانی در معماری ایرانی، خاک، اصفهان.

الگار، حامد (۱۳۸۸)، نیروهای مذهبی در ایران در سده‌های ۱۸ و ۱۹، در تاریخ ایران کمبریج، دفتر دوم از جلد هفتم، ویراستار پتر آوری و دیگران، ترجمه مرتضی ثاقب فر، امیرکبیر، تهران.

بزرگ نیا، زهرا (۱۳۸۴)، تکایا در بافت قدیم شهر بابل، در کتاب ماه هنر، مرداد-شهریور، صص ۱۲۰-۱۲۸.

بلوکباشی، علی (۱۳۸۳)، تعزیه خوانی - حدیث قدسی مصایب در نمایش آیینی، امیرکبیر، تهران.

پولاک، ادوارد یا کوپ (۱۳۶۱)، سفرنامه پولاک: ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهانگیری، خوارزمی، تهران.

تمسکی، زینب (۱۳۹۲)، اما مزاده اسماعیل و نقش آن به مثابه فضایی شهری در تهران دوره قاجار، پایان نامه کارشناسی ارشد مطالعات معماری ایران، دانشکده معماری دانشگاه شهید بهشتی، منتشر نشده.

Relationships in Tehran Under Qajar Rule, 1850s-1920s, In *Religion and Society in Qajar Iran*. ed. Robert Gleave, 373-392. Oxford: Routledge / Curzon.

Appleyard, Donald (1969), Why Buildings Are Known: A Predictive Tools for Architects and Planners, in *Environment and Behavior*, No.1, pp131-156, Accessed at 6 October 2013: <http://eab.sagepub.com/content/1/2/131>.

Appleyard, Donald (1970), Styles and Methods of Structuring a City, in *Environment and Behavior*, vol. 2 No.1, pp 100-117.

Buchanan, Peter (1988), What city? A plea for place in the public realm, *Architectural Review*, No 1101, pp.31-41.

Carmona, Matthew et al. (2003), *Public Places, Urban Spaces: The Dimensions of Urban Design*, London: Architectural Press.

Crane, David (1960), City Symbolic, *Journal of American Institute of Planners*, 26, 4(1980), 280-292.

Fischer, Michael (1980), *Iran from religious dispute to revolution*, MA, Harvard University Press, Cambridge.

Gaube, Heinze (1979), *Iranian Cities*, New York University Press, N.Y.

Huigen, Paulus P.P & Louise Meijering (2005), Making Places: A Story of De Venen, In: Gregory John Ashworth, Brian J. Graham. (eds.), *Senses of place: senses of time*, Ashgate, England.

Kheirabadi, Masoud (2000), *Iranian Cities: Formation and Development*, Syracuse University Press, USA.

Kheirabadi, Masoud (2000), *Iranian Cities: Formation and Development (Contemporary Issues in the Middle East)*, USA: Syracuse University Press.

Kinneir, John Macdonald (1813), *A Geographical Memoir of The Persian Empire, Accompanied by a Map*, John Murray, London, Accessed at <http://books.google.com/>, 30/7/2013.

Knox, P. & Pinch, S (2010), *Urban Social Geography: An Introduction*, Prentice Hall, Harlow.

Kostof, Spiro (1991), *The City Shaped*, Thames & Hudson, London.

Kostof, Spiro (1992), *The City Assembled, The Elements of Urban Form Through History*, Thames & Hudson, London.

Lang, Jan (1994), *Urban Design- The American Experience*, Van Nostrand, N.Y.

Masoudi Nejad, Reza (2013), The Discursive Manifestation of Past and Present through the Spatial Organization of the Ashura Procession, in *Space and Culture*, DOI: 10.1177/1206331213475747 (April 2013), accessed at <http://sac.sagepub.com/content/early/2013/04/09/1206331213475747>, 27/09/2013.

Nobuaki, Kondo (2003), The Waqf Of Ustad Abbas: Rewrites of the deeds in Qajar Tehran, In *Persian Documents: Social History in Iran and Turan in the Fifteenth to Nineteenth Centuries*, ed. Kondo Nobuaki, 106-128, Routledge, London.

Nobuaki, Kondo (2004), The Case of "Doubled Waqf: A Study on Qajar Shari'a Courts [in Japanese], In *Annals of Japan Association for Middle East Studies* (19-2), 117-142. Accessed at 10/6/2013 at: <http://ci.nii.ac.jp/naid/110004854378/>.

Porter, Robert Ker (1821), *Travels in Georgia, Persia, Armenia, ancient Babylonia, during the years 1817, 1818, 1819, and 1820*, London, Longman, Husrt, Rees, Orme and Brown. Accessed at Internet Archive. <http://www.archive.org/details/travelsingorgia01port.16/9/2013>.

Porter, Robert Ker (1821), *Travels in Georgia, Persia, Armenia, ancient Babylonia, during the years 1817, 1818, 1819, and 1820*, London, Longman, Husrt, Rees, Orme and Brown. Accessed at Internet Archive.

Shoberl, F (1828), *Persia: containing a description of the country, with an account of its government, laws, and religion, and of the character, manners and customs, arts, amusements, &c. of its inhabitants*, Philadelphia: J. Grigg. Accessed at Internet Archive <http://books.google.com/books?id=TRoPAAAYAAJ>, 16/9/2013.

توسلی، محمود (۱۳۶۶)، حسینیه‌ها، تکایا، مصلی‌ها، در معماری ایران: دوره اسلامی، ج، به کوشش محمدیوسف کیانی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران. توسلی، محمود و ناصر بنیادی (۱۳۷۱)، طراحی فضای شهری: فضاهای شهری و جایگاه آنها در زندگی و سیمای شهری، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، تهران.

حمیدی، ملیحه و دیگران (۱۳۷۶)، استخوان بندی شهر تهران: شناخت مفاهیم و نمونه‌ها ایران و جهان، سازمان مشاوره فنی و مهندسی شهر تهران، تهران. خاتمی، سعید یحیی (۱۳۹۰)، طراحی شهری در یک منظر فرهنگی: نمونه موردی مسیر عزاداری اردبیل، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران.

دو گوینو، آرتور (۱۳۸۳)، سه سال در آسیا: سفرنامه کنت دو گوینو، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر قطره، تهران.

رضازاده اردبیلی، مجتبی؛ لیلی پیغامی (۱۳۸۸)، رهیافتی حاصل از شناخت شهر سنتی به منظور ارائه الگوی مداخله در بافت (مطالعه موردی: اردبیل)، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۳۸، صص ۷۳-۸۴.

رضایی قلعه، مریم؛ مریم رضانی (۱۳۹۳)، تأثیر آیین محرم بر کالبد شهر سنتی در دوره معاصر (مورد مطالعه: شهر آران و بیدگل)، پژوهش‌های منظر شهر، شماره ۲، صص ۶۳-۹۰.

سرن، کارلا (۱۳۶۲)، سفرنامه مادام کارلا سرن: آدم‌ها و آئین‌ها در ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی، زوار، تهران.

سلطانزاده، حسین (۱۳۷۴)، نائین: شهر هزاره‌های تاریخی، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران.

سودیان تهرانی، عماد (۱۳۹۲)، تحلیل نقش تکیه‌ها در تهران دوران قاجار، رساله کارشناسی ارشد، دانشکده معماری دانشگاه شهید بهشتی.

شهیدی، عنایت الله (۱۳۸۰)، پژوهشی در تعزیه و تعزیه خوانی از آغاز تا پایان دوره قاجار در تهران، با همکاری، ویرایش و نظارت علمی علی بلوکباشی، دفتر پژوهش‌های فرهنگی - کمیسیون ملی یونسکو، تهران.

عالی، مهوش (۱۳۸۷)، باغ‌های شاهی صفوی، صحنه ای برای نمایش مراسم سلطنتی و حقانیت سیاسی، ترجمه مریم رضایی پور و حمیدرضا جیحانی، گلستان هنر، شماره ۱۲، صص ۴۷-۶۸.

عیسوی، چارلز (۱۳۸۷)، رخنه اقتصادی اروپا، ۱۸۷۲-۱۹۲۱، در تاریخ ایران کمبریج: تاریخ ایران دوره افشار، زند، قاجار، ویراستار پیتر آوری، ترجمه مرتضی ناقد فر، امیرکبیر، تهران.

فریزر، جیمز بیلی (۱۳۶۴)، سفرنامه فریزر معروف به سفر زمستانی: از مرز ایران تا تهران و دیگر شهرهای ایران، ترجمه منوچهر امیری، توس، تهران.

فلاندن، اوژن (۱۳۵۶)، سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ترجمه حسین نور صادقی، انتشارات اشراقی، تهران.

کارمونا، متیو و دیگران (۱۳۸۸)، مکان‌های عمومی، فضاهای شهری، ترجمه فریبا قربایی و دیگران، دانشگاه هنر، تهران.

کالمار، ژان (۱۳۸۴)، اقامه تعزیه: اطلاعاتی مقدماتی برای پژوهشی جامع، در تعزیه: آیین و نمایش در ایران، گردآورنده پیتر چلکووسکی، ترجمه داود حاتمی، ۱۵۰-۱۶۲، سمت، تهران.

لمبتون، آک.س (۱۳۸۷)، زمین‌داری و درآمد ارضی و اداره امور مالی در سده نوزدهم، در تاریخ ایران کمبریج: تاریخ ایران دوره افشار، زند، قاجار، ویراستار پیتر آوری، ترجمه مرتضی ناقد فر، امیرکبیر، تهران.

لینچ، کوین (۱۳۷۶)، تئوری شکل خوب شهر، ترجمه سید حسین بحرینی، دانشگاه تهران، تهران.

لیوانی، معصومه (۱۳۹۱)، بررسی نقش مراسم آیینی در بازآفرینی ساختار بافت تاریخی گرگان، رساله کارشناسی ارشد، طراحی شهری، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.

مستوفی، عبدالله (۱۳۴۳)، شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار به از آقا محمدخان تا آخر ناصرالدین شاه، تهران: زوار.

هدایت، رضا قلی خان (۱۳۳۹)، ملحقات تاریخ روضه الصفای ناصری، جلد دوم، کتابفروشی مرکزی: خیام: پیروز، قم.

همبلی، گاوین (۱۳۸۷)، شهر سنتی ایران در دوره قاجار، در تاریخ ایران کمبریج: تاریخ ایران دوره افشار، زند، قاجار، ویراستار پیتر آوری، ترجمه مرتضی ناقد فر، امیرکبیر، تهران.

Aghaie, Kamran (2005), Religious Rituals, Social Identities and Political